

حکایت مویں



برزو قادری

حکمت خاموشی

مجموعه گفتارهایی پیرامون حکمت و اساطیر هند قدیم

برزو قادری





نشر سورا

عنوان کتاب:	حکمت خاموشی
نوشته‌ی:	برزو قادری
طراح جلد:	برزگمهر حسین پور
صفحه‌آرا:	سهیل نوری
ناظر چاپ:	حسین رمضانی
چاپ اول:	پاییز ۱۳۹۶
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
شابک:	978-600-97346-0-3
چاپ و صحافی:	مهراب
قیمت:	۲۷۰۰۰ تومان
وب‌سایت:	www.sourapublication.ir
صندوق پستی:	تهران، ایران - ۱۹۳۹۵/۶۱۷۴



تمامی حقوق این اثر برای نشر سورا محفوظ است.
تکثیر یا تولید مجدد آن، کلی یا جزئی، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

مقدمه	۹
اسطوره‌ی ایندرا، آگنی و سوما به روایت ریگ‌ودا	۱۱
اهمیت ریگ‌ودا	۱۳
پایه‌گذاران تمدن باستانی هند	۱۴
اسطوره	۱۷
لایه‌های حیات	۲۴
اهداف عالی زندگی	۲۵
درآمدی بر خاستگاه و حکمت اوپانیشادها و ترجمه سه اوپانیشاد	۴۳
ادوار اندیشه‌ی عرفانی، فلسفی هند	۴۸
اوپانیشاد و معنای آن	۵۳
شمار، تاریخ و گویندگان اوپانیشاد	۵۶
کنا اوپانیشاد	۵۸
ماندوکیه اوپانیشاد	۶۱

۶۳		کیوالیا اوپانیشاد
۷۱		درآمدی بر مطالعه‌ی "رساله‌ی گیتا"
۷۴		مقدمه
۸۰		نبرد زندگی
۸۴		اندوه ارجونا
۹۱		آیین تنترا و چرخه‌ی زندگی
۹۳		مفهوم و منابع تحقیق بیرامون تنترا
۹۶		اهمیت مطالعه‌ی آموزه‌های تنترا
۱۰۴		تاریخچه‌ی تنترا
۱۰۸		رویکرد تنترا به سامسارا
۱۲۷		نمادهای خلأ و تهیا در آیین تنترا
۱۳۲		دوماوانی و بووانش واری
۱۴۱		نمادهای کلام و سخن در آیین تنترا
۱۴۳		تارا و ماتانگی
۱۵۷		نمادهای زمان و استحاله در آیین تنترا
۱۵۹		کالی و چینامستا
۱۶۹		نمادهای زیبایی و کامروایی در آیین تنترا
۱۷۱		سونداری و کامالا
۱۷۷		قصه‌ی عشق به روایت پوراناها
۱۸۱		ناهید
۱۸۱		قصه‌ی اول

۱۸۹	قصه‌ی دوم
۱۹۵	استاپاتیا ودا، معماری مقدس هند
۱۹۷	درآمد
۱۹۹	جایگاه «واستو» در حکمت ودایی
۲۰۰	وستو و واستو
۲۰۳	ساختار عالم کثرت
۲۱۵	رقص شیوا، تجلی حکمت و هنر هندو
۲۱۸	شیوا
۲۲۰	مایا (Maya)
۲۲۲	تاندوا
۲۲۴	نانتا
۲۲۸	تصاویر
۲۳۸	نمایه

مقدمه

مجموعه‌ی حاضر شامل تعدادی مقالات اینجانب در خصوص حکمت و هنر هندی است، که در پانزده سال گذشته در نشریات مختلفی چاپ شده بود و اینک مجدداً بازنویسی و تدوین شده است. ضمناً شامل بخشی از مجموعه گفتارهایی پیرامون فلسفه‌ی تنتراست که سالها پیش ایراد شده و به کمک برخی دوستان از روی CD پیاده و پس از تلخیص فراوان به این مجموعه افزوده شد.

نامی که برای این مجموعه انتخاب کردم "حکمت خاموشی" ناظر بر گستره‌ی وسیع ادراک و تأویلاتی است که می‌توان در پشت افسانه‌ها، نمادها و صورتهای نمادین فرهنگ عرفانی هند جستجو کرد. دنیایی از معانی در پشت نمادهایی ساده و خاموش که هر علاقه‌مندی را برای رمزگشایی به چالشی وجودی می‌خواند.

در پایان از تمامی دوستان و عزیزانی که با پشتکار و حمایت آنها امکان چاپ این مجموعه میسر شد، صمیمانه سپاسگزارم.

بویژه سرکار خانم زهره موسوی که با صبر و حوصله در تایپ، پیاده کردن برخی گفتارها و گردآوری این مجموعه تلاش فراوان کردند. سرکار خانم یلدا کاظمی به خاطر همکاری در پیاده کردن برخی گفتارهای

دیگر و هنرمند گرامی بزرگمهر حسین پور در همراهی و انجام برخی
کارهای فنی این کتاب عمیقاً سپاسگزارم.

برزو قادری

اُسْطُورِہِی
اینِدرَا، آگنی و سوما
بِه رِوایتِ رِیگِ وِدا

اهمیت ریگ ودا

ریگ ودا^۱ توسط بسیاری از محققین به عنوان کهن‌ترین متن مکتوب بشری در جهان شناخته شده است. این متن منظوم شامل افسانه‌ها، مناسک، اساطیر و زمینه‌ای از تلاش‌های فکری مردم باستان و نژاد آریایی را در حوزه‌ی علم و فرهنگ نشان می‌دهد. هر چند ماکس مولر^۲ قدمت نگارش این متن را در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد بحساب آورده است، ولی مسلماً تاریخ سروده شدن نغمه‌های ریگ ودا بسیار کهن‌تر است. تحقیقات بعدی که مبتنی بر داده‌های نجومی طرح شده در ریگ ودا^۳ است، لاقلاً قدمت این سروده‌ها را به پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رساند.

واژه‌ی ریگ ودا از دو جزء ریگ بمعنای کلام و ودا بمعنای دانایی و حکمت ترکیب شده و ظاهراً به حکمت و دانشی که به کلام و شعر در آمده است، اشاره می‌کند. ریگ ودا شامل ۱۰۲۸ سوکتا^۳ (= سرود) است. در سرآغاز سروده‌های ودایی و در کنار ریگ ودا دو متن منظوم دیگر نیز

1. Rig Veda

2. Max Muller

3. Sukta

سروده شده است به نام‌های یا جورود^۱ و ساماود^۲ که در مجموع این سه کتاب باستانی در فرهنگ هندو به نام تریبی ویدیا^۳ یا حکمت سه‌گانه معروف است. به نظر می‌رسد این سه‌گانگی که بعداً در میان ایزدان اصلی هندو تثلیث برهما، ویشنو، شیوا را شکل داد، اهمیت ویژه‌ای در درک فلسفه و تفکر ودایی دارد. هر چند با گذشت زمان متن آتارواود^۴ نیز به وداهای سه‌گانه افزوده شد، ولی هیچگاه جایگاه سه ودای اصلی را در دامن آموزه‌های هندو پیدا نکرد. در هر حال درک هستی براساس سه اصل بنیادین "هستی"، "شناخت" و "میل" نه تنها در سه ودای اولیه، بلکه در ایزدان طرح شده در متن ریگود/ بوضوح قابل پی‌گیری است.

پایه‌گذاران تمدن باستانی هند

خانواده‌های ریشی‌ها^۵. منظور از ریشی، فرد صاحب بصیرت و فرزانه‌ای بوده که ادراکات او به عنوان قوانینی لازم‌الاجرا توسط قوم آریایی پذیرفته می‌شده است. این بینندگان و فرزندگان هند باستان اولین پایه‌گذاران تمدن باستانی هند بوده‌اند. در ریگود/ چهار خاندان اصلی ریشی‌ها معرفی شده‌اند:

(۱) آنگی راسا^۶ (۲) بریگو^۷ (۳) کاشیاپا^۸

(۴) آتاروان^۹. سایر خانواده‌هایی که بعداً در طریقت ریشی‌ها نام برده می‌شوند به یکی از این چهار خانوار اصلی باز می‌گردند: (۱)

1. Yajur Veda

2. Sama Veda

3. Trayī Vidyā

4. Atharva Veda

5. Rishi – Gotras

6. Angirasa

7. Bhrigu

8. Kashyapa

9. Atharvan

۱. *آنگی راساها* - مهمترین خانواده در انتقال سنت کهن ودایی در ریگ‌ودا/ بحساب آمده‌اند. آنها را با عنوان خاندان هفت قدیس^۱ یا هفت پرتو حقیقت نیز نامیده‌اند. واژه‌ی *آنگی راسا* به فرزندان آتش قربانی^۲ قابل تعبیر است و احتمالاً به نقش آنها به عنوان برگزار کنندگان مراسم *یاگیا*^۳ و قربانی اشاره دارد.

آگنی راساها در شمال هند و حاشیه‌ی رود/افسانه‌ای *ساراسواتی*^۴ و احتمالاً در نواحی *برهماوارتا*^۵ و *یاکوروکشترا*^۶ سرزمین *آگنی* و *اندرا* که پهنه‌ی سکناى پوروها^۷ بوده زندگی می‌کردند. *باردواجا*^۸، *گوتاما*^۹، *کانوا*^{۱۰} و *آتريس*^{۱۱} سرشناس‌ترین ریشی‌های این خانواده بشمار می‌روند که سرایندگان کتاب‌های چهارم، پنجم، ششم و هشتم ریگ‌ودا می‌باشند.

۲. *بریگو* - این تیره از بزرگان قوم ظاهراً به عنوان فرمانروایان یا ریشی‌های حاکم، تأثیرات سیاسی و اجتماعی روشنی بر جامعه‌ی خود داشته‌اند. آنها را به عنوان فرزندان دریا و الهه‌ی آبها، *وارونا*^{۱۲}، می‌شناختند. آنها در مناطق جنوبی‌تر (احتمالاً نزدیک به اقیانوس هند) و در سرزمین *یادوها*^{۱۳} و *آسوراها*^{۱۴} زندگی می‌کردند. بزرگان و پیشینیان این قوم، *کاوی*^{۱۵} و *شوکر*^{۱۶} در ریگ‌ودا ستوده شده‌اند و سراینده‌ی فرازهایی از کتاب‌های هشتم و نهم هستند.^{۱۷}

۳. *کاشیاپا* - بزرگان این قوم خود را فرزندان خورشید، *ماریچا*^{۱۸}

1. Sapta Vipra	5. Brahnavarta	9. Gotama	13. Yadu	17. RV
2. Agni	6. Kurukshetra	10. Kanva	14. Asura	VII.48.IX.87-89
3. Yajna	7. Puru	11. Atris	15. Kavi	18. Maricha
4. Sarasvati	8. Bhardvaja	12. Varuna	16. Shukra	

می خواندند. کاشیایا خود یکی دیگر از نام های خورشید در زبان سانسکریت است. ظاهراً اقامتگاه این قوم نیز هیمالیا در شمال بوده است.^۱ بویژه نواحی کشمیر^۲ و کوه کایلش^۳ که در تبت امروزی واقع شده است. آسیتا^۴ و دوالا کاشیایا^۵ سرایندگان و بینندگان برخی از فرازاها از کتاب نهم ریگ ودا^۶ بوده اند که در ماهابهارات^۷ نیز تقدیر شده اند. این قوم روابط خوبی با آنگی راساها و بریگوها داشته اند.

۴. آتاروان. ظاهراً این قوم بیشتر در مرکز و غرب سرزمین پهناور اقوام ودایی قرار داشته اند. برخی آنها را اقوام وابسته به ایرانیان یا همان ایرانیان بحساب آورده اند. آتاروان همان آزر بان یا نگه دارنده ی آتش قربانی است. آذربایجان در شمال ایران نیز همان آتاروا بیجای^۸ سانسکریت بمعنای ریشه ی آتش و سرآغاز و سرمنشأ آتش است و چه بسا با افسانه ی پیدایش آتش در شاهنامه مرتبط باشد. در هر حال هر چند این قوم چندان نقشی در سرودن نغمه های ریگ ودا نداشته اند ولی توسط بینندگان ریگ ودا ستوده شده اند. (۲) چهارمین ودا^۹ نیز می تواند به آموزه های این قوم اشاره داشته باشد و سرآغاز تعالیم رمزی و گرایش های شمنی در اقوام ودایی باشد. هر چند اذهان راست پندار هندو و برهمن ها تمایل چندانی به آتاروا ودا ندارند اما در عین حال نمی توانند اصالت و اهمیت آن را نیز زیر سؤال ببرند.

در هر حال، در هر کدام از این خانواده های باستانی فرزندان و بینندگانی بوده اند که ادراکات و الهامات آنها در جنگ ها و منشورهای

1. RVIX.113.1-2

2. Kashyapa Mir

3. Kailash

4. Asita

5. Devala

6. RV IX.7-24

7. Mahabharat

8. Atharva-Bija

9. Atharva Veda

که تمامی اقوام به آنها احترام می‌گذاشتند و مایه‌ی اتحاد و سرمشق فکری و اجتماعی آنها بوده‌است، گردآوری می‌شده است. در طی قرنهای متمادی این مجموعه‌ی تعلیم و آموزه‌ها که در بردارنده‌ی مجموعه‌ی آراء فکری، علمی، اجتماعی همچنین افسانه‌ها و اسطوره‌های این قوم بوده است، سینه به سینه منتقل شده تا سرانجام تدوین و مکتوب شده است. در واقع آیین هندو، مجموعه‌ی وسیعی از آموزه‌ها و الهامات فرزندگان و روشن‌بینان آریایی در دورانی بالغ بر پنج هزار سال بوده که اکثر جنبش‌های فرهنگی و دینی هند را جذب و با خود یگانه کرده‌است. به این ترتیب وداهای چهارگانه^۱، اوپانیشادهای^۲، گیتا^۳، رامایانا^۴، مهابهارات^۵، پورانه‌ها^۶ و سوتراها^۷ همچنین غزل‌های نهضت بکتی^۸ همگی در آیین هندو مقبول، محترم و معتبرند. این موضوع توسط معلمین بزرگ آیین هندو همواره مورد تأکید بوده است چنانکه ماده‌او^۹ (۳) چنین می‌گوید: «ریگ‌ودا، یاجورودا، ساما‌ودا، آتاروا‌ودا، ماهابهارات و رامایان همه به عنوان متون ودایی شناخته شده‌اند... پورانها هم که از طرف مکتب توحیدی وایشناوا^{۱۰} عرضه شده‌است جزو وداهای بحساب می‌آیند.»

اسطوره

مسئلاً بحث از اسطوره کاری بسیار دشوار است و یکی از اولین

1. Chatur Vedas

2. Upanishads

3. Gita

4. Ramayana

5. Mahabharat

6. Purana

7. Sutras

8. Bhakti

9. Madhava

10. Vaishnava

گرفتاری‌هایی که در پیش هر اندیشمندی پیرامون این موضوع خودنمایی می‌کند، تعریف آن است! در واقع گاهی به نظر می‌رسد اسطوره پژوهان در آثار و تحقیقات خود پیرامون موضوع متفاوتی بحث کرده باشند! یعنی رویکرد هر کدام به این مضمون گاه تا حدی متفاوت است که گویی موضوعی مشترک مورد گفتگو نیست.

در هر حال واژه‌ی اسطوره معادل میت^۱ انگلیسی است و از موتوس^۲ یونانی مشتق شده است. ظاهراً در یونان باستان منظور از موتوس "آنچه به کلام درآید" بوده است و با کنش^۳ و اجرا^۴ مربوط می‌شده است و به همین دلیل می‌توان آن را مرتبط با تجربه‌ی زیسته و جریان روزانه‌ی زندگی نزد آدمیان بحساب آورد.

متقابلاً واژه‌ی لوگوس^۵ به عقل قابل ترجمه است و پس از مدتی مقابل واژه‌ی موتوس قرار گرفته است. نزد حکیمان یونان باستان لوگوس قانون کلی در درون همه‌ی اشیاء است و تمامی پدیده‌ها را به وحدتی بنیادین ارجاع می‌دهد. بنابراین تغییر و نوسان جهان را براساس قانونی عام و کلی تبیین می‌کند. عقل بشری مجرای برای ظهور و بیان عقل کلی یا لوگوس است. به این ترتیب انسان باید تلاش کند مجرای ظهور عقل بوده و با قانون عقل زندگی کند. یعنی وحدت بنیادین اشیاء و پدیده‌ها را دریافته و حاکمیت قوانین ثابت عقل را برگستره‌ی کیهان تصدیق کند. به عنوان مثال جوهره‌ی

1. myth

4. dromenon

2. muthos

5. logos

3. praxis

تعالیم هراکلیتس این بود که « نفوس باید تلاش کنند تا از عوالم شخصی و خصوصی "خواب" به عالم عمومی و مشترک "بیداری" یعنی عالم همگانی عقل فرا روند. »^۱

رویکرد هراکلیتس به لوگوس مقبولیت گسترده‌ای در یونان باستان پیدا کرد بویژه که رواقیون نظام جهان‌شناسی خود را تا حدی از او اقتباس کرده بودند. هر چند یونانیان باستان عموماً خدا یا زئوس را معادل لوگوس لحاظ می‌کردند، ولی در الهیات یهودی لوگوس یک درجه تنزل کرده و به عنوان اولین مولود الهی معرفی شده است. بطور مشخصی فیلون اسکندرانی، لوگوس را ابزار الهی در صنع هستی بحساب می‌آورد و البته این مضمون بعداً در الهیات اسلامی نیز دیده می‌شود (أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ) به این ترتیب در جهان بینی یونانی از سویی کرانه‌ای گسترده از جریان زندگی و نمایشنامه‌های رنگارنگ و اغوا کننده‌ی آن به عنوان موتوس دیده می‌شود و از سوی دیگر لوگوس قوانین کلی و مطلق در پشت این صحنه‌های متغیر را تبیین کرده است.^۲ شاید به همین دلیل وقتی در ادبیات انگلیسی میت از موتوس اخذ شد بیشتر بمعنای افسانه و حکایتی فاقد ریشه و اصالت معرفی شد و احتمالاً منظور آن بوده که هرگاه هستی بدون پایه‌های عقل کلی مشاهده شود افسانه‌ای بیش نیست.

در هر حال در آیین‌شناسی تطبیقی می‌توان وجوه مشترک فراوانی

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه و روم، ج ۱ ص ۵۵

۲. مسلماً این قوانین نزد عموم حکیمان باستانی یونان و ایونیه، تنها قوانینی مکانیکی بر حاکم کیهان بوده است و کم کم دماغ و اندیشه‌ی یونانی رشد یافته و توانسته به ایدئالیسم و درک انتزاعی عقل نایل شود.

را میان "لوگوس و دارما" و "موتوس و مایا"^۱ در آیین وایشناوا در هند باستان پیدا کرد. "دارما"ها نیز قوانین ثابت بسط حکمت الهی هستند و ریشی‌ها^۲ حکیمانی روشن ضمیر تلقی می‌شوند که با قدرت حکمت و شهود توانسته بودند این قوانین ثابت الهی را کشف کنند و عالم مایا هر چند در واقع تجلی همان دارماها و عقل است اما به این دلیل به معنای سراب و خیال تلقی می‌شود که نور عقل را از آن دریغ ورزیم. به عبارت دیگر کثرت پیچیده‌ی کیهانی ما را با کلاف سردرگمی روبرو می‌سازد که اذهان عادی قادر به کشف قوانین مطلق در پشت بازیهای آن و رمزگشایی چهره‌های رنگارنگ آن نیستند. ولی این موضوع بدین معنا نیست که کیهان یا همان مایا امری عبث و بی حاصل باشد، بلکه کشف حقیقت از پشت جلوه‌های متنوع و مبهوت کننده‌ی آن کار هر کسی نیست.

و این مضمون بدین معناست که اگر مایا یا موتوس لغو و بی حاصل است پس لوگوس و دارما نیز قوانین بی حاصل بوده اند زیرا سازنده‌ی نمایشنامه‌ی کیهانی هستند به عبارت دیگر یا هر دو در اوج تنزیه و درستی هستند و یا هر دو عبث و بیهوده! ولی نکته‌ی قابل توجه این است که مایا جنگلی انبوه از تجربه و بازیهای رنگارنگ است که بدون نور عقل و دارما گمراه کننده‌ی هر نفسی است. پس آنچه لازم است کشف حکمت مندرج در بازیهای "مایا" است.

به عبارت دیگر "مایا" می‌تواند باعث گمراهی ذهن اندیشمند شود ولی نه

1. dharma

2. Maya

3. Rishi

به علت ذاتِ خود بلکه به علتِ عدم بصیرت و توازن سوژه یا فاعل آگاهی
! این موضوع در متون هندو اینگونه تبیین شده است که افراط^۱ و تفریط^۲
منجر به میتیا^۳ می‌شود یعنی عدم توازن در بازنمایی حقیقت، شاید به
علت همین رابطه‌ی معنایی، برخی اسطوره‌شناسان واژگان میتوس یونانی
و میتیا سانسکریت را هم خانواده تلقی کرده‌اند.^۴ در واقع "میتیا" همان
حقیقت یا "سات"^۵ است که از آینه‌ای معوج منعکس شده باشد و علت
موج آینه در افراط یا تفریط سوژه است (افراط و تفریطی که محصول طبیعی
روایت از ساحتی به ساحت دیگر است) طبق متون ودایی میتیا منجر به
پاریناما^۶ می‌شود. پاریناما از دو جزء تشکیل شده است. "پاری" به معنای
شکاف و پاره شدن و "تا" به مفهوم ساختار، اشاره به همان ساختارهای
دارما دارد. پس میتیا می‌تواند علت گسسته‌گی از درک عقلی قالب‌های
دارما شود و متقابلاً قابلیت آن را هم دارد که رمزگشایی شده و ریسمانی را
فراسوی عقل انسانی قرار دهد به این ترتیب ما با پارادوکس اسطوره روبرو
می‌شویم. افسانه‌هایی که از یک سو قوانین بنیادین کیهانی را مواج و تار
بازنمایی می‌کنند و زمینه‌ی گمراهی و خطای ذهنی را پیش می‌آورند و از
سوی دیگر این قابلیت را دارند که کجی‌های آنها تأویل شده و ریسمانی را
فراسوی عقل بشری تا ساحت درک هستی فروافکنند.

با عنایت به این نکته که مبدء عقل و اسطوره، موتوس و لوگوس
یکی است می‌توان رمز عددشناسی هندو در شمار خدایان و اساطیر

1. Ati

2. Heen

3. Mithya

4. رجوع شود به آثار دودات پاتنانایک

(Dr. Devdutt Pattanaik)

5. Sat

6. Parinama

ودایی را کشف کرد. بنابر *پوراناها*^۱ ۳۳۰ میلیون ایزد، حاکم بر مدیریت کیهان هستند. ۳۳۰ در عددشناسی ودایی همان بسط ۶ (۳+۳) در پهنه‌ی صفر (۰) است. صفر به صحرای امکان دلالت داشته و ۶ به حادثه و تحویل و تحول از قلمرویی به قلمروی دیگر دلالت دارد. پس تجلی حکمت خدایان از کمون امکان به بسط فعلیت در پرتو قوانین و دارماهایی تحقق یافته که هر کدام در ساحت جان با قصه و حکایتی رمزگویی شده‌اند. به این سبب در *پوراناها* اشاره شده: *پورا آپی ناوام پورانام* یعنی افسانه‌ها (*پوراناها*) سرآغاز هر تاریخ و ساخته‌ای هستند. پس قصه‌ها و داستانهایی که در *وداها* مطرح شده، روایت تجلی دارماهای عمیق عقل مطلق در ساحت کیهان است. این دارماها در چرخه‌ی *سامسارا* در هر دوری تکرار شده و به این سبب تاریخی و رای تغییرات عالم کثرت را پیش روی فرزانه می‌کشایند. تاریخی استعلایی که لاجرم هر بار سایه‌ی خود را بر کلیت کیهان پهن می‌سازد، چه آنکه اصولاً کیهان چیزی جز تجلی قوانین *دارما* که در چرخه‌ی *سامسارا* تکرارپذیر است، نمی‌باشد.

رابطه‌ی پیچیده میان *دارماها* و *عالم مایا* را می‌توان به عنوان رابطه‌ی روح و کیهان یا *پوروша*^۲ و *پرکرتی*^۳ در فلسفه طبیعی *سامکھیا* دریافت. بنابر نگرش *سامکھیا* ارواح در یک رابطه ویژه با *پرکرتی* قرار دارند. این رابطه به سادگی یک تعامل نیست، زیرا *پوروша* فقط ناظر است و یک مناظره نیست زیرا *پرکرتی* عامل است. در هر حال این "نظر-عمل"

1. Purana

2. Purusa

3. Prakriti

متافیزیکی، زاینده‌ی بازی کیهانی هستی است. (۴) هر چند عموماً در مورد پوروشا سکوت شده است و "او" را با توصیفاتی سلبی، متعالی از هر چیزی و هراندیشه‌ای تلقی کرده‌اند، اما تجلی و مشاهده‌ی پوروشا دارای ساختاری استعلایی به نام سات چیت *آناند*^۱ است. در واقع این تنها توصیفی است که از "روح"، در سامکهایوگا ارائه شده است. حال بنابر فرضیه‌ی مزبور، سایه‌ی این نگاه سه‌گانه خواسته ناخواسته بر تمامی عرصه‌ی هستی و کیهان (قلمرو پیکریتی) افتاده و نظر. عمل متافیزیکی پوروشا و پیکریتی براساس چنین مدل استعلایی تکثر می‌یابد.

اما اصولاً منظور از الگوی سات. چیت *آناند* چیست؟ (۵) سات بمعنای بود و وجود، چیت بمعنای امکان بسط هستی و وجود، مجازاً ثروت و علم و معرفت است و *آناند* نیز بمفهوم سرور، شادمانی، عشق و بهره‌مندی است. در واقع سیستم‌های مابعدالطبیعی و عرفانی فراوانی در طول تاریخ، متمرکز بر یکی از این سه رکن بوده‌اند و هستی را براساس "وجود"، "معرفت" و یا "عشق" تحلیل و درک کرده‌اند. اما در تفکر ودایی این هر سه، مدل بنیادین هستی را شکل می‌دهند. بنابر این فرزانه‌گان کهن آریایی در پی یافتن ردّ پای این سه‌گانه‌گی اسطوره‌ای در تمامی لایه‌ها و ابعاد هستی بوده‌اند. آنها می‌اندیشیدند که در واقع خواسته‌ی فطری و باطنی هر انسانی نیز دور از این الگو نیست! ما در پی تداوم و بقاء خود (اصل سات^۲)، توسعه‌ی حضور و آگاهی (اصل

1. Sat. Chit. Ananda

2. Sat

چیت^۱) و سرانجام برخورداری و بهره‌مندی کامل از بسط آگاهی خود و غرقه شدن در عشق و سرور هستیم (اصل آناندا^۲) و یافتن کامل این سه در واقع از طریق شناسایی تفکیکی روح از طبیعت است. زیرا روح خود دارای این ویژگی‌ها نه بطور متفرق بلکه در مقام جمع و در عمیق‌ترین جلوه‌ی خود می‌باشد. نکته‌ی حائز اهمیت این خواهد بود که هر چقدر این سه‌گانه‌گی اسطوره‌ای در لایه‌های مختلف جسم و ذهن بیشتر به توازن درآید امکان نظر، عمل و الاتری با روح پدید می‌آید.

لایه‌های حیات

به نظر می‌رسد یکی از بنیانهای شکل‌گیری مراتب سه‌گانه‌ی وجود، در تفکر هند باستان همین فرضیه SCA (سات S، چیت C، آناندا A) باشد. بنابراین نگرش، ما می‌توانیم سه قلمرو متمایز را تشخیص دهیم:

(۱) مرتبه‌ی ثبات و یکپارچه‌گی

(۲) مرتبه‌ی بسط و گسترش نیروی ذاتی اولیه

(۳) مرتبه‌ی برخورداری از مواهب این بسط و گسترش

همین تفکر بعدها در اندیشه‌ی دوران /وپانیشادها به مراتب سه‌گانه‌ی قوای ذهنی، روانی یعنی آگاهی خواب، رؤیایی و بیداری بدل شده است. (۳) همچنین سه مرتبه‌ی توسعه‌ی پرکریتی:

(۱) مرتبه‌ی علی^۲

1. Chit

2. Ananda

3. Karana Sharira

(۲) مرتبه لطیف و مثالی^۱

(۳) مرتبه زمخت و مادی^۲

نکته جالب توجه این است که در هر کدام از این سه مرتبه‌ی حیات مجدداً می‌توانیم سایه‌ی این تثلیث اسطوره‌ای را مشاهده کنیم. در سطح مادی طبایع و آتا، پیتا، کافا منعکس کننده‌ی فرضیه‌ی سات چیت آناندا هستند. و در سطح لطیف سه نیرو و قوه‌ی پیرانا، تجاس و اوجاس (۶) بازتاب مدل تجلی پورو شاست و سرانجام در قلمرو علی حیات، ساتوا، راجاس و تاماس (۷) این مدل کیهانی را بیان می‌کنند. رمز خروج از هر کدام از این لایه‌های بنیادین حیات، تعادل و توازن میان این سه قوه‌ی اصلی است. هر گونه بی‌تعادلی میان آنها، مایه‌ی نوساناتی در آن لایه خواهد شد و امکان اتحاد و پیوند قوا که رمز خروج از این قلمروهای حیات است، منتفی می‌شود.

اهداف عالی زندگی

یکی از آراء کهن در جامعه شناسی ودایی، طبقه‌بندی اهداف عالی‌ه‌ی حیات ناظر به عملکرد و رفتار انسان‌ها می‌باشد. در "سنتن د/رما"^۳ این چهار رویکرد متمایز بر حیات و زندگی چنین معرفی شده‌اند:

(۱) د/رما^۴

(۲) آرتا^۵

1. Sukshmna Sharira

2. Sthula Sharira

3. Sanatan Dharma

4. Dharma

5. Artha